

آن نیت که از آن درختان بگذرد امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه میر
بر میان بت و چاه فرود آمد آواز خنده و قهقهه کردی آمد زبات
شد چون میان چاه رسید پای وی بغزید و نیفتاد غلغله و بولول
عظیم از چاه برآمد و آوازی چنانچه کسی را خفاق کرده باشد می
ناگاه امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه ندا کرد که الله اکبر الله اکبر انما
عبد الله واخر رسول الله مشکها را فرو گذارید همه مشکها را بر آب
کرد و سر بنیت و یک یک را بالا آورد بعد از آن وی دو مشک
برداشت و ما هر یک یک مشک برداشتم چون بان درختان رسیدیم
از آنچه دیده و شنیده بودیم هیچ واقع نبود چون نزدیک آمد که از
درختان بگذریم آوازی همگین شنیدیم که تا تنی در رفت رسول
صلی الله علیه و سلم و محبت علی رضی الله عنه آیات خواندن کرد
و علی رضی الله عنه در پیشش مایه رفت و رجز میگفت تا به پیش رسول
صلی الله علیه و سلم رسیدیم علی رضی الله عنه قهقهه را بتماها پیش رسول
صلی الله علیه و سلم حکایت کرد رسول صلی الله علیه و سلم گفت که آن
تاقت عبد الله بود آن جنی که شیطان اصنام مشرک را در کوه صفا
گفت **واذا جمل آنت** که فدای کسی برای وی دو بار در
شمس کرد و آفتاب را از مغرب بازگردانید یکی در عهد رسول صلی
الله علیه و سلم و یکی بعد از وفات وی اتم سلیم و اسماء بنت عقیس و
بن عبد الله انصاری و ابو سعید خدری رضی الله عنهم روایت

کرده اند

کرده اند که رسول صلی الله علیه و سلم روزی در فغان خود بود و علی رضی الله
عنه پیش وی ناگاه چهره شاد و لبخند بر وی آمد و از کزانی دوی تمکینه
بر آن علی رضی الله عنه کرد و سر برداشت تا آن زمان که آفتاب نوزد
کرد و علی رضی الله عنه نماز عصر را نشسته گذارد با شارت چون رسول
صلی الله علیه و سلم بحال خود باز آمد فرمود که ای علی عصر از تو فوت شد
گفت یا رسول الله با شارت گذاردم نشسته رسول صلی الله علیه و سلم
فرمود که دعا کن که فدای کسی آفتاب را برگرداند تا تو نماز دیگر را
در وقت بگذاری بر پای علی رضی الله عنه دعا کرد آفتاب بان موضع
که نماز دیگری باشد بازگشت و علی رضی الله عنه نماز خود را در وقت
بگذارد اسماء بنت عقیس گوید که از آفتاب در وقت غروب آوازی
ی آمد همچون آواز اده و این قهقهه اگر چه بیشتر گذشته آن چون بین
الروایتی اتفاق بود تا نیا ندکور شد و آنچه بعد از وفات رسول
صلی الله علیه و سلم واقع شد آن بود که در وقت قهقهه بیابان چون خوا
که از فرات بگذرد نماز دیگر بود با طایفه از اصحاب خود نماز دیگر را
در وقت بگذارد و سایر اصحاب بگذرانیدند چهار یا بیان خود
مشغول بودند آفتاب غروب کرد و نماز دیگر از ایشان فوت شد
در آن باب سخنان گفتند چون حضرت امیر کرم الله وجهه آنرا شنید
از فدای کسی در خواست که آفتاب را برگرداند تا اصحاب وی همه
نماز را در وقت گذارند فدای کسی دعا خواند و میرا اجابت کرد و آفتاب